

## دیدگاه‌های توحیدی – عرفانی شیخ‌الاسلام انصاری

**نگارنده:** پوهاند فضل‌الرحمن فقیهی هروی\*

### چکیده

توحید، از مقوله‌های اساسی در اسلام و عرفان اسلامی است و در آثار ادبیات فارسی به پیمانه قابل اعتنایی، تجلی یافته است. جای‌گاه این دانش‌واژه در حوزه معرفت‌شنیداری و شهودی بسی ارزنده است. این مقوله عرفانی در آثار شیخ‌الاسلام انصاری، که از بزرگان ادبیات و عرفان است، هرچند تجلی بنیادین یافته؛ اما تلون تعابیر، آن را در هاله تطور، نهان داشته است؛ از این‌رو، تبیین این مقوله در نگاه اهل عرفان، ارزش‌مند می‌نماید. این مقاله، که به‌گونه تحلیلی – بنیادی تهیه شده، در پی تبیین دیدگاه‌های توحید عرفانی پیر هرات، گونه‌های توحید و مشخصه‌های آن در نگاه وی بوده است؛ لذا بیان می‌دارد که شیخ‌الاسلام انصاری چه نوع دیدگاه‌های عرفانی داشته، مشخصه‌های آن کدام‌هاست و در آثار وی چه‌گونه آیین‌داری شده است. شمار معدودی از اهل نظر، هرچند از سخنان مبحث‌آمیز انصاری، برداشت توحید وجودی کرده‌اند؛ اما توحید عرفانی خواجه انصار با دید پژوهش‌مندان، ویژه‌گی تکیه بر شنیدن و شهود را داراست و به مشرب وحدت شهود گرایش دارد.

**واژه‌گان کلیدی:** عرفان، توحید، انصاری، معرفت شهودی و معرفت

وجودی.

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

Received: 28 / 09 / 2021

Accepted: 12 / 03 / 2022

**Monotheistic-mystic viewpoints of Shaikh-al-Islam Ansari**

Author: Pro. Fazlurrahman Faqih Herawi\*

**Abstract**

Monotheism is one of the fundamental categories in Islam and Islamic mysticism and has considerably emanated in Persian literature's works. The position of this term is highly important in the dimension of traditionary and intuitive knowledge. Although this mystic category has basically emanated in Shaikh-al-Islam Ansari's works, who is one of the well-known characters of literature and mysticism, but the diversity in interpretations has made it be hidden in a halo of vicissitude. Therefore, the specifying of this category seems worthwhile from the Viewpoint of theosophists. This article, prepared analytically-fundamentally, follows the specifying of monotheistic-mystic Viewpoints of Pir-e-Herat (Ansari) and kinds and specifications of monotheism from his Viewpoint. It will respond the followings: what kind of mystic views has Shaikh-al-Islam Ansari had? What are its specifications? How has it mirrored in his works? Although a limited number of scholars, considering the controvertible speeches of Ansari, have conjectured the pantheism, but in a studious veiw, it is cleared that the mystic monotheism of Khaja-e-Ansar has this property which it is based on traditionary and intuitive knowledge and tends intuitionism.

**Keywords:** Mysticism, monotheism, Ansari, intuitive knowledge and existential knowledge.

---

\* Academic Cadre of Herat University (faqihifazl@gmail.com)

## مقدمه

توحید و یگانه‌شناسی حق، اساس شریعت‌های آسمانی و بنیاد معارف الهی را شکل می‌دهد. توحید الهی در آثار عقیدتی و میراث‌های فکری اسلامی، بیش‌تر به گونه‌ی روایی و گاهی به گونه‌ی استدلالی - کلامی مطرح شده است؛ اما توحید در آثار عرفا و صوفیة مسلمان، در پهلوی این که روایی و منصوص است، جنبه‌ی کشفی و شهودی به خود گرفته است؛ هم‌چنان که در درجات یقین، تفاوت‌هایی مطرح‌اند. این توحید بر مبنای کشف و شهود، دو روش شهودی و وجودی را پیموده و همین نوع دوم، زمینه‌ساز تصادم اندیشه میان صاحب‌نظران شده است؛ به حدی که تکفیر در اندیشه و تفسیق در تفکر را در برخی مباحثات به همراه داشته است.

در میان نظریه‌پردازان حوزه‌ی عرفان اسلامی، پیر هرات خواجه عبدالله انصاری، ضمن نظریه‌پردازی در بخش‌های گوناگون عرفان اسلامی، در زمینه‌ی توحید نیز در آثار خویش بحث‌های عمیق و ارزنده‌ی را مطرح کرده است. با توجه به ویژه‌گی عرفان نصوص‌گرایانه انصاری، بحث‌های توحیدی او می‌تواند نکته‌ی جامع و راه‌گشای حل اختلاف نظرها میان این تصادم‌های فکری شود؛ با توجه به این که در زمینه‌ی دیدگاه‌های توحیدی پیر هرات، کدام اثر متمرکزی نوشته نشده است، این مقاله با چنین ضرورت و اهمیتی، دیدگاه‌های توحیدی - عرفانی وی را در پرتو آثار او به بحث گرفته است.

در باره دیدگاه‌های توحیدی شیخ الاسلام انصاری، تا کنون به گونه‌ی متمرکز، تحقیقی صورت نگرفته است. شماری از نویسندگان درباره‌ی این موضوع به گونه‌ی جانبی تماس گرفته‌اند. حتا برخی از شارحان *منازل‌الساثرین*، باتوجه به برخی مقوله‌های خواجه انصار، وی را دارای گرایش وحدت‌الوجود دانسته‌اند، که این دیدگاه، از سوی دیگران رد شده است؛ اما روی‌هم‌رفته بحث‌های اهل تحقیق در این مورد به گونه‌ی متمرکز انجام نشده است.

هدف این است که نکات برانزنده دیدگاه‌های توحیدی خواجه عبدالله انصاری برای اهل مطالعه برجسته ساخته شود؛ گونه‌های توحید و درجات آن از نگاه او آشکار شود؛ جرقه‌های توحید شهودی و وجودی در سخنان او تبیین شود و حقیقت امر برجسته گردد تا سمت‌وسوی افکار خواجه در این حوزه، مشخص گردد.

بر مبنای اهداف یادشده، این مقاله می‌خواهد پاسخ دهد که: توحید در اندیشه پیر هرات چه مفاهیمی را برای اهل مطالعه و تحقیق ارائه داشته است؟ در آثار خواجه، کدام گونه‌های توحید مطرح شده‌اند؟ در تفکر خواجه انصار چه درجاتی در باب توحید، در نظر گرفته شده است؟ این مقاله که از نگاه داده‌ها با روش کیفی، و از نظر دیدگاه تحلیلی - بنیادی تهیه شده، تحت عنوان‌های جداگانه به تبیین این موضوع پرداخته است.

یافته‌های نگارنده بیان می‌دارد که: شیخ‌الاسلام خواجه عبدالله انصاری، دارای دیدگاه‌های توحیدی نصوص‌گرایانه است؛ هم‌چنان که در بیش‌تر اندیشه‌هایش این مسیر را پیموده است. دیدگاه‌های توحیدی خواجه به اثر همین نصوص‌گرایی و شریعت‌مداری وی، به وحدت‌الشهود تطابق می‌یابد و به توحید وجودی گرایش کم‌تری می‌تواند داشته باشد. شیخ‌الاسلام انصاری، توانسته درباره توحید و مفاهیم توحیدی، دیدگاه‌های مشخص و نظریات ارزش‌مندی ارائه بدارد.

### توحید در نگاه فقها و متکلمان

واژه توحید در لغت، معنای «یقین بر یگانه‌گی چیزی» (حرجانی، ۱۴۰۳: ۶۹)؛ یا «علم‌داشتن بر یگانه‌گی چیزی یگانه» (سیوطی، ۱۴۲۴: ۷۳) یا «توصیف یگانه‌گی کسی» (نکری، ۱۴۲۱: ۱ و ۲۴۵) را افاده می‌نماید. فقها، متکلمان و اهل عرفان برای توحید، مفاهیم و معانی‌یی را در نظر گرفته‌اند که گاهی متفاوت‌اند و گاهی همانندی دارند. وقتی در نزد همه‌گان، سخن از توحید رود، مفهوم یکتایی پروردگار در آفرینش و در صفات و الوهیت مد نظر است و این همان توحید مطرح در نزد فقها و متکلمان است. در نگاه آنان «حقیقت توحید، اعتقاد به عدم شریک در الوهیت پروردگار و ویژه‌گی‌های الوهیت است؛ هم‌چنان که اهل اسلام در اختصاص تدبیر جهان، آفرینش اجسام و استحقاق عبادت برای پروردگار اتفاق دارند» (تفتازانی، ۱۴۰۱: ۲ و ۶۴). این همان توحیدی است که همه اهل ایمان، اعم از عالی و دانی، بدان نیازمند اند و از آن عاری بوده نمی‌توانند؛ چه عاری بودن از آن، موجب خروج از دایره اسلام و مستلزم ورود در دایره تمرّد، کفر و طغیان است. در نگاه اهل تحقیق، از مقوله‌های بنیادین و مستمرّ دعوت و رسالت همه پیام‌بران الهی دانسته شده و گفته شده است که: «توحید، نخستین فراخوان پیام‌بران، نخستین منازل طریق و نخستین مقامی است که سالک الی الله در آن قدم می‌گذارد» (اذرعی، ۱۴۱۸: ۲۶).

### توحید در نگاه اهل عرفان

اهل عرفان، علاوه بر قایل بودن به توحیدی که در نزد فقها مطرح است، معنای دیگری را از توحید در سخنان خود مراد دارند. آنان به توحیدی قایل‌اند، که به اثر ریاضت و سلوک و نه از راه شنیدن و استدلال، بل که از راه شهود بدان دست می‌یابند. این توحیدی است که دارنده آن جز یک ذات ازلی دیگر اشیا را هم‌چو عدم می‌پندارد؛ همین توحید را تعبیر کرده‌اند که «التوحید نفی الحدّث واقامه الازل» (انصاری، ۱۳۸۶: ۲۷۱). این نادیده‌انگاشتن پدیده‌ها و حضور و ثبوت ازلیت در ذهن و ضمیر سالک، حضور، نسبت و رابطه‌یی است که به اثر ریاضت مستمرّ و تقرّب دوام‌دار در میان سالکان طریق و پروردگار شان دست می‌دهد. این حضور و پیوند معنوی و یادداشت، به حدی مستمرّ

و همیشه‌گی می‌گردد، که گویا سالک همه چیز جز محبوبش را معدوم می‌پندارد؛ به همین اساس است که اهل تحقیق گفته‌اند: «با دانش توحید، شناخته می‌شود که جز الله متعال، وجود حقیقی ثابت نیست، و از این‌رو پدیده‌ها جز مظاهر و تجلیات او چیز دیگری نیستند» (نکری، ۱۴۲۱: ۱، ۲۴۵)

عدم‌پنداری پدیده‌ها به خاطر ظهور محبت و غلبه حضور مستمر محبوب در هستی و ضمیر سالک است، که گاهی از آن به وحشت تعبیر شده است. شبلی می‌گوید: «بنده، توحید را به دست نمی‌آورد تا این‌که از راز توحید، با وحشت ظهور حق بر خویشتن، به وحشت افتد» (به‌نقل از: کلابادی، بی‌تا: ۱۳۵). همین مقام و منزل است که در *منازل السائرین* پیر هرات از آن به «دهشۀ المرید... دهشۀ السالک... دهشۀ المحب» (انصاری، بی‌تا: ۹۶) تعبیر شده است. برخی این فنابینی همه چیز جز حق را محصول بازدارنده‌گی حق از ورود پدیده‌ها و هواجس می‌دانند. اینان گفته‌اند که «موحد کسی است که الله بین او و بین هر دو سرا حایل ایجاد کرده است؛ زیرا حق، حریم خویش را نگه‌داری می‌نماید» (کلابادی، بی‌تا: ۱۳۵). این بدان معناست که محبت حق، چنان بر ذهن و ضمیر سالک، سیطره می‌افکند که دیگر پدیده‌های حیات در پهلوی آن مضمحل و نابود پنداشته می‌شوند.

### تجلی توحید در آثار پیر هرات

مفاهیم توحیدی در همه آثار پیر هرات، تجلی یافته؛ اما به گونه‌های متفاوتی ارائه گردیده است. بدان دلیل که خواجه عبدالله انصاری در هر یک از آثارش در پی هدفی جداگانه بوده و هر یک را برای گروه ویژه‌بی از مردم می‌نگاشته است. وی در کتاب *ذم الکلام* که آن را در ردّ آرای کلامیون نوشته، به تثبیت روش نصوص‌گرایی در عقیده و اندیشه توحیدی کوشیده و روش استدلال عقلانی محض را به چالش کشیده است. او در کتاب «الفاروق» خویش به توحید صفات پرداخته و بر نصوص‌گرایی در امر عقیده و توحید تأکید ورزیده است؛ چنان‌که بر حقیقی‌بودن صفت استوا بر عرش و امثال آن پرداخته است. هرچند این اثر در دست نیست؛ اما برخی از محتویات آن در آثار دیگر دانش‌مندان (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۱، ۳۲۴ و ۳۲۷) تجلی یافته و بر رد آرای معتزله و منکران صفات پرداخته است.

توحید و مفاهیم توحیدی در آثار عرفانی خواجه، چون *منازل السائرین*، *طبقات الصوفیه*، *صدمیدان* و سایر رسایل فارسی وی، به‌گونه عرفانی مطرح شده است. در این آثار که مخاطبان آن اهل عرفان بوده‌اند، مقوله توحید، جای‌گاه‌های متفاوتی دارد؛ چنان‌که گاهی هم‌سان با دیدگاه اهل شریعت مطرح شده، گاهی به حیث یک میدان و یا منزل عرفانی قرار گرفته، گاهی نهایی‌ترین درجه از درجات سلوک و تقرّب به مولا شناخته شده است. ملاحظه می‌شود که چون متن *منازل السائرین* و *صدمیدان*، مقصود بالذات بوده، ذکر و طرح مقوله توحید در این دو اثر، کوتاه و منظم به چشم می‌خورد؛ اما

مقوله توحید در طبقات به دلیل املا توسط مریدان، پراکنده و غیرمنظم به مشاهده می‌رسد؛ زیرا «طبقات الصوفیه، گفتارهای شفاهی اوست، که دیگران ثبت و ضبط کرده‌اند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۴: ۳۵).

پس از بیان مفهوم توحید و نگاه کلی به تجلی آن در آثار شیخ الاسلام، دیدگاه‌های توحیدی وی در تحت عناوین جداگانه با توجه به روی کردهای گوناگون، در مباحث آینده برستجیده می‌شود.

## توحید در مقامات و منازل

مفهوم توحید در نگاه شیخ الاسلام در مقامات و منازل، هم جنبه عرفان و حالی و هم جنبه مقالی و متشرعانه را دارد. وی هم در *طبقات الصوفیه* (۱۳۸۶: ۲۷۱) و هم در *منازل السائرین* (بی‌تا: ۱۳۵) مفهوم توحید را به تنزیه و پاک‌دانستن الله متعال از نوپیداها، بیان داشته می‌گوید که: «التوحید تنزیه الله عز وجل عن الحدث».

شیخ الاسلام انصاری، همان‌گونه که شریعت را راه نجات از عذاب شمرده، حقیقت را تصحیح توحید دانسته و می‌گوید: «الشريعة کلها الخلاص من الوعيد، الحقيقة کلها تصحیح التوحید» (انصاری، ۱۳۸۶: ۲۷۲). باز در جای دیگر، به مفهوم عرفانی توحید و ارزش آن، اشاره کرده می‌گوید: «علم توحید چه بود؟ خدا و بس، دیگر همه هوس، غیر او همه ناچیز و ناکس» (همان: ۲۷۳). وی مفهوم توحید عرفانی را بالاتر از گمان و محدوده عقل می‌داند؛ زیرا موضوع توحید، ذات و صفات پروردگار است، که به کیفیت آن راه یافتن ممکن نیست؛ بنابراین، گفته است: «عیار توحید از عقل بیرون است، عین توحید از توهم مصون است، حادث در ازلی گوم است...» (همان: ۲۷۲). او هم‌چنان ادعا نموده که «تصحیح توحید به غیر توحید، جحد توحید است» (همان: ۲۷۳)؛ یعنی معیار درستی توحید، خود توحیدی است که هم‌راه یقین به دست آمده از ریاضت، و موافق نصوص شرعی باشد.

پیر هرات، توحید را نهایی‌ترین مرحله از دانش‌ها دانسته شده، می‌گوید: «علم حقایق پنج‌اید: علم اشارت و علم حقیقت و علم محبت و علم معرفت و علم توحید» (انصاری، ۱۳۸۶: ۲۷۳)؛ هم‌چنان در باب مقامات، جای‌گاه توحید در نگاه شیخ الاسلام بلندترین است و گفته است که: «مقام جمع که غایه مقامات سالکان است، حاشیه دریای توحید است» (بی‌تا: ۱۳۴ - ۱۳۵).

مقوله توحید، هم‌چنان که در *طبقات الصوفیه* به‌گونه نامنظم، ولی عمیق مطرح شده، در دو اثر *منازل السائرین* و *صدمیدان* خواجه انصار، جای‌گاه متفاوت یافته است. وی توحید را در *منازل السائرین* (بی‌تا: ۱۳۵) صدمین و آخرین منزل شمرده؛ اما در *صدمیدان*، در میدان شصت‌ونهم جای داده است. به نظر نگارنده، ملاحظه محتوای میدان توحید در *صدمیدان* و باب توحید در *منازل السائرین*، این گمان را می‌پروراند که خواجه انصار، کتاب *صدمیدان* را برای مریدان آغازگر سلوک، نوشته باشد، که

می‌توان گفت در نیمه راه قرار دارند؛ اما منازل السائرین را برای پخته‌گان سلوک و طی کرده‌گان مقامات، تهیه دیده باشد، که مراحل پیش‌تری را طی کرده‌اند. این پندار از محتوای دو اثر مذکور، قابل دریافت است.

خواجه در صدمیدان، میدان توحید را بعد از غربت آورده و گفته است: «شصت و نهم، میدان توحید است از میدان غربت میدان توحید زاید» (۱۳۸۹: ۳۰۷). بعد از آن به توضیح مفهوم توحید پرداخته و گفته است: «توحید یکتاگفتن و یکتادانستن و یکتادیدن است. قال الله تعالی: فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (همان‌جا). باز پیش‌تر به توضیح پرداخته که: «اما یکتاگفتن سر همه علم است و نور همه معرفت و مبنای دین و حاجز میان دشمن و دوست» (همان‌جا). وی در منازل السائرین، بعد از منزل «جمع» در آخرین و صدمین جای‌گاه به ایراد باب توحید پرداخته می‌گوید: «توحید تنزیه الله از حدث است» (انصاری، بی تا: ۱۳۵)؛ سپس اشاره داشته که: «دانش‌مندان به قصد تصحیح توحید به بیان آن پرداختند و محققان با اموری در این طریق بدان اشاره داشتند» (همان‌جا)؛ بدین ترتیب، نخست در صدمیدان، در میدان شصت و نهم، به آیه مبارک «فَاعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (محمد: ۱۹) تمسک جسته که بیان‌گر نوعی توحید تعلیمی است و مرحله ابتدا را می‌رساند؛ اما بعد از آن در منازل السائرین، در آخرین باب، به آیه مبارک «شَهَدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (آل عمران: ۱۸) استدلال و تمسک جسته، که بیان‌گر مرحله نهایت است؛ یعنی، شیخ الاسلام در صدمیدان به مخاطبش تلقین می‌کند تا خود بداند، که جز الله، معبود دیگری نیست؛ اما در منازل تلقین می‌کند که الله گواهی می‌دهد بر این که جز او معبود به حقی وجود ندارد؛ بدین‌گونه، توحید در صدمیدان در جای‌گاه میانی و در منازل السائرین در آخرین مرحله از منازل و صدمین منزل قلم‌داد شده است.

### توحید در ذات و در مظاهر قدرت

تفکر در ذات پروردگار، موضوعی است که از جانب شریعت، ممنوع است؛ یعنی نباید در کیفیت ذات الله متعال، اندیشه کرد؛ بل که نیاز است به مظاهر قدرت و نعمت‌هایش اندیشید. این مفهوم در حدیثی در «معجم الاوسط» طبرانی (بی تا: ح ۶۳۱۹) و در «العظمة» ابی‌الشیخ (۱۴۰۸: ح ۱) چنین آمده است: «تَفَكَّرُوا فِي آيَةِ اللَّهِ، وَلَا تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ / در نعمت‌های الله بیندیشید و در [ذات] الله نیندیشید».

مطابق این روایت، شیخ الاسلام انصاری برآن است که سالک باید از اندیشه در عین ذات پروردگار رهایی یابد، که فایده‌ی ندارد. وی بیان داشته است: «رهایی از فکرت در عین توحید به سه چیز میسر است: به درک ناتوانی عقل از معرفت ذات؛ به ناامیدی از وقوف به غایه آفرینش؛ و به

چنگ‌زدن به ریسمان بزرگ الهی» (انصاری، بی‌تا: ۱۸). این همان مفهوم حدیث نبوی است که پیش‌تر روایت شد.

منع از تفکر در ذات پروردگار، بدان دلیل است که چون عقل ناقص و حادث انسانی، به ذات پروردگار که کمال محض و ازلی و ابدی است، راه یافته نمی‌تواند و نتیجه‌ی جز بی‌راهه‌روی را در پی نخواند داشت. وقتی با نیروی عقل، نتوان به حقیقت ذات حق، پی برد، نیاز است در این مورد به معرفتی قابل شد که توسط شرایع الهی برای بشریت به ارمغان آمده است. این همان توحیدی است که شیخ‌الاسلام در رساله «پردۀ حجاب حقیقت ایمان» (انصاری، ۱۳۸۹: ۵۲۳) بدان اشاره کرده که «اصل توحید از عقل بیرون است، عین توحید از توهم مصون است؛ دانم که هست؛ اما ندانم که چون است! از حق عبدالله را الهام است که او منزّه از ادراک و اوهام است». بدین ترتیب، فقط می‌توان با توجه و مشاهده مظاهر قدرت، به معرفت بلاکیف پروردگار دست یافت.

تعبیر عدم امکان شناخت ماهیت ذات و کیفیت صفات، در تعریف دیگری از توحید، از سوی سایر اهل تحقیق، نیز آیین‌داری شده است؛ یعنی در نگاه شان، «توحید، تجرید ذات الهی از هر چیزی است که در فهم‌ها تصور شود و در گمان‌ها و ذهن‌ها خیال بندد» (جرجانی، ۱۴۰۳: ۶۹). این همان تعبیری است که از صدیق اکبر نقل شده که: «العجز عن درک الإدراک إدراک / عجز از درک ادراک [ماهیت ذات] شناخت است» (غزالی، بی‌تا: ۴، ۲۵۲). درک حقیقت و ماهیت ذات و کیفیت صفات، نوع شناخت ممنوعی است که عقل قاصر بشری بدان دست یافته نمی‌تواند و بر رویش مسدود است؛ اما شناخت نام‌ها و صفات به گونه‌ی که در مصادر تشریح الهی بیان شده راهی است که باز است و انسان‌ها برحسب مراتب شان بدان دست می‌یابند (غزالی، ۱۴۰۷: ۵۵). این همان شناخت روایی است که اهل علم به امکان آن اتفاق دارند و توحید و معرفتی است که برای آحاد امت اسلامی میسر است. همین نوع توحید نه تنها توسط فقها، بل که توسط عرفای با استقامت نیز مورد تأیید قرار گرفته است. از ابو‌عبدالرحمن سلمی به نقل از ابی‌العباس سربج روایت شده که گفت: «توحید اهل علم و جماعت مسلمانان شهادت بر این است که أن لا اله الا الله وأن محمدا رسول الله؛ اما توحید اهل باطل، فروری در اعراض و اجسام است (ابن تیمیه، ۱۴۱۱: ۷ و ۱۸۵).

اندیشه توحیدی با توجه به مظاهر قدرت و پدیده‌های دنیوی امری است که مورد تأیید قرار دارد. مطابق مدلول حدیث نبوی، تفکر در مظاهر قدرت و در معانی اعمال و احوال، رواست و ما بدان مأمور شده‌ایم. شیخ‌الاسلام انصاری نیز در باب تفکر، این امر را ممدوح معرفی کرده می‌گوید: «اندیشیدن در باب زیبایی‌های پدیده‌های آفرینش، هم‌چو آبی است که کشت حکمت را سیراب می‌گرداند؛ و نیز تفکر در معانی اعمال و احوال، رفتن در راه حقیقت را آسان می‌سازد» (انصاری، بی‌تا: ۱۸).



### عمومیت و خصوصیت در توحید

شیخ الاسلام انصاری با توجه به تعمیم و تخصیص، توحید را به سه وجه یا سه درجه، تقسیم‌بندی کرده است. وی گفته است: «توحید بر سه وجه است: وجه نخست، توحید عامه است که با شواهد درست می‌شود؛ وجه دوم توحید خاصه است و آن توحیدی است که به حقایق ثابت شود؛ وجه سوم توحید قایم به قدم است، که توحید خاصه الخاصه می‌باشد» (بی تا: ۱۳۵). خواجه گونه‌های توحید را در رساله محبت‌نامه (۱۳۸۹: ۳۷۰) نیز به این گونه بیان داشته: «توحید عام یکی شنیدن است و توحید خاص یکی دانستن است و توحید خاص‌الخاص یکی دیدن است و توحید درویش، یکی بودن و نابودن است». این یکی شنیدن، همان توحید آموزش از شرع است که عموم مردم آن را شنیده و بدان اقرار کرده‌اند و آن یکی دانستن، عبارت از باور راستین به ربوبیت الله است و این یکی دیدن، توحید اهل سلوک یا توحید درویش است، که به حق، اقرار دارد و خود را فنا پندارد؛ به همین مناسبت است که در طبقات (انصاری، ۱۳۸۶: ۲۷۴) گفته است که: «توحید خاص خاص چیست؟ حکم اوست و فناء این در علم و عنایت او و تلاشی این در حکم انابت اوست و فناء او در نیابت اوست».

دو گونه نخستین تقسیم‌بندی مذکور در نگاه بعضی از اهل تحقیق (نورسی، ۱۹۸۸: ۵۰)، درهم اندراج یافته و گونه واحدی را شکل داده که به صورت مجموع، دو گونه توحید را ارائه داشته است: یکی توحید ظاهری عام؛ یعنی این که الله، یگانه است؛ طوری که شریک و همانندی ندارد و همه این کاینات ملک اوست. دوم توحید حقیقی؛ یعنی ایمان و باور به گونه‌یی که مستلزم شهود به وحدانیت اوست؛ صدور هر چیزی را از قدرت او داند؛ بداند که نه شریکی در الوهیت خود دارد؛ نه هم‌کاری در ربوبیت خود؛ و نه مثل و مقابلی در پادشاهی خویش. چنین ایمان توحیدی، صاحب خویش را به اطمینان دایم و به آرامش قلب می‌رساند؛ چنان که نشانه قدرت و ختم ربوبیت و نقش قلم حق تعالی را بر هر چیزی می‌بیند و در نتیجه، از مشاهده هر چیز، پنجره‌یی به سوی نور خدا به رویش باز می‌شود. همین تقسیم‌بندی دوگانه و اندراج دوگونه نخست در یک نوع، در کلام پیر هرات هم گاهی تجلی یافته است. وی گوید که: «توحید العام: آن لیس مثله احد، و توحید الخاص: آن لیس غیره احد» (انصاری، ۱۳۸۶: ۲۷۱). این توحید عام، بهره همه‌گان است؛ اما توحید خاص نصیب طی کرده‌راهان مسیر محبت و سلوک است که راه را به نهایت رسانده باشند.

شیخ الاسلام در منازل السائرین به توضیح مفهوم این سه گونه توحید پرداخته و شرح معنای هر کدام را بدین گونه شرح داده است: توحید اول، شهادت‌دادن بر این است که هیچ معبودی جز او نیست؛ یگانه است که شریکی ندارد؛ یکتای بی‌نیازی است که نه کسی را زاده و نه از کسی زاده شده و نه برای او همانندی وجود دارد. این توحید، همان توحید آشکار و روشنی است که شرک اعظم را نفی می‌کند... این توحید عامه است که با شواهدی که عبارت از رسالت و آفرینش است، صحت

می‌یابد... (انصاری، بی‌تا: ۱۳۵-۱۳۶). توحید دوم که با حقایق ثابت می‌گردد، توحید خاصه است. این توحید عبارت از اسقاط اسباب ظاهری است؛ بالاتر از منازعات عقل‌ها و از پیوندداشتن به شواهد است. این بدان معناست که در توحید، دلیلی راء و در توکل سببی راء و در نجات، وسیله‌یی را مشاهده نمی‌کنی؛ یعنی سبقت حکم و علم حق تعالی را در حکم و علم، و در نهادن هر چیزی در جایش، و در تعلیق آن به اوقاتش، و در پوشیده‌داشتن رسومش، و در تحقق شناخت علل، مشاهده می‌کنی؛ و راه اسقاط حوادث را در پیش می‌گیری. این همان توحید خاصه است که با علم فنا، درست می‌گردد و در علم جمع، صفا می‌یابد و به سوی توحید ارباب جمع، جذب می‌شود (همان: ۱۳۶-۱۳۷).

نوع سوم، توحیدی است که آن را حق به خویشتی خویش اختصاص داده است؛ به تقدیر خویش مستحق شده است؛ و روشنی‌یی را از این نوع توحید به سوی گروهی از برگزیده‌گانش تابانده است؛ اما آنان را از توصیف این توحید، لال ساخته و از نشر و پخش آن ناتوان گردانیده است. این همان توحیدی است که با زبان اهل اشاره، «اسقاط حدث و اثبات قدم»، دانسته شده است؛ علاوه بر آن، این رمز در این نوع توحید، علتی است که توحید، جز با اسقاط آن درست نمی‌گردد.

این محوری است که زبان دانش‌مندان این راه به سوی آن اشاره داشته است؛ اگرچه اوصاف مزخرفی را برای آن ارائه داشتند و آن را تفصیل داده‌اند؛ زیرا ارائه عبارت برای این توحید، جز پوشیده‌گی چیزی نمی‌افزاید و توصیف آن جز فرار از ذهن، محصولی ندارد، و نشر آن جز دشواری نمی‌افزاید. همین نوع توحید است، که اهل ریاضت و ارباب احوال، به سوی آن ره‌سپار شدند؛ اهل تعظیم آن را قصد نمودند؛ سخن‌گویان در عین جمع، فقط همین را اراده داشتند؛ و اشاره‌ها بر آن انقطاع یافته است. بعد از آن هیچ زبانی از آن چیزی نگفته و عبارتی بدان اشاره نکرده؛ زیرا توحید ورای چیزی است که پدیده‌یی بدان اشاره دارد؛ یا آن را زمانی دریابد و یا سببی به حرکت آورد (همان: ۱۳۷-۱۳۸).

پیر هرات در باب همین گونه توحید خاصه الخاصه در پاسخ پرسش‌گری، بیت‌هایی را سروده و این محتوا را به گونه مرموز، چنین بیان داشته است:

مَا وَحَدَ الْوَأَجِدُ مِنْ وَاحِدٍ	إِذْ كُلِّ مَنْ وَحَدَهُ جَاحِدٌ
تَوْحِيدٍ مَنْ يُنْطِقُ عَنْ نَعْتِهِ	عَارِيَهُ أَبْطَلَهَا الْوَأَجِدُ
تَوْحِيدِهِ إِيبَاهُ تَوْحِيدِهِ	وَنَعْتِ مَنْ يُنْعَتُهُ لَأَحَدٌ

(انصاری، بی‌تا: ۱۳۹)

هرچند شماری از این ابیات، به گرایش خواجه به توحید وجودی استدلال جُستند؛ اما حقیقت این است که او به توحید شهودی قایل است؛ نه به توحید وجودی؛ چنان‌که ابن قییم رحمه‌الله در مدارج‌السالکین (۱۴۱۶: ۱ / ۱۶۸) بدان تصریح کرده است؛ همین تقسیم سه‌گانه در سخنانی که در

طبقات/الصوفیه نقل شده نیز قابل مطالعه و مشاهده است. در آن جا آمده است که «باحفص گفت: توحید به تمییز، از غیر الله بیزار شدن است. توحید خاص، در یک رسیدن است. توحید خاص خاص در یک رسیدن است بی پیوستن» (انصاری، ۱۳۸۶: ۲۷۲).

### توحید شواهد و معامله

شبیبه همان تقسیم‌بندی سه‌گانه پیر هرات، که پیش‌تر در *منازل السائرین* بیان شد، در سخنان وی در *طبقات/الصوفیه* تقسیم‌بندی دیگری آیین‌داری شده است. وی در آن جا توحید را به سه گونه توحید شواهد، توحید صانع و توحید معامله تقسیم کرده است. خواجه عبدالله انصاری در آن جا (۱۳۸۶: ۲۷۱) گفته است که: «انواع التوحید ثلاثة: توحید الشواهد: و هو افراد الصانع، و توحید المعاملة: وهو اسقاط الاسباب، و توحید الاسرار: و هو تجرید القدم».

ملاحظه می‌شود که پیر هرات، هر یک از سه نوع توحید یادشده را چنین تبیین کرده است: «توحید شواهد»: یگانه‌دانستن صانع جهان و کاینات در ربوبیت و آفرینش‌گری است؛ «توحید معامله» عبارت از معدوم‌شمردن اسباب چرخش روزگار و همه‌کاره‌دانستن اوتعالی است؛ و توحید اسرار عبارت از مجرددانستن ازلیت حق از نوپدیده‌ها و حادثات است.

### به اعتبار نحوه عمل

در *طبقات/الصوفیه*، تقسیم دیگری نیز از توحید ارائه شده، که به اعتبار عمل‌کرد بنده سالک الی‌الله است. در آن جا توحید به چهار گونه اقرار، معامله، ذکر رؤیت و تحقیق، تقسیم گردیده است. این تقسیم به اساس و اشاره آیات کلام الهی بدین گونه ارائه شده است که: «توحید الاقرار: فَمَنْ يَكْفُرُ بِالطَّاغُوتِ (بقره: ۲۵۶)، و توحید المعاملة: يَدِهِ مَلَكُوتٌ كُلُّ شَيْءٍ (یس: ۸۳) و توحید الذکر والرؤية: وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ (انفال: ۱۷)؛ و توحید التحقيق: وَهُوَ الْأَوَّلُ (الحديد: ۳)» (انصاری، ۱۳۸۶: ۲۷۱).

ملاحظه می‌شود که پیر هرات در این سخنان خود، هر یک از توحیدهای چهارگانه را بر اساس مفهوم آیات کلام الهی بیان داشته است. توحید اقرار همان توحیدی است که هر فرد به مجرد ورود به دین اسلام، باید به‌طور مجمل به همه طواغیت کفر بورزد و تنها به الله ایمان و باور داشته باشد؛ اما توحید معامله همان توحید ربوبیت است که اقرار و باور داشته باشد، که در همه کاینات، پادشاهی و ربوبیت الله متعال حاکم است و همه ب ه او سپرده شده است. توحید ذکر و رؤیت، آن است که به اساس ریاضت و عبادات، همه وسایل و اسباب را فراموش کرده و هر فعلی از جهان را به او نسبت می‌دهد؛ اما توحید تحقیق آن است که اولیت حق و نفی ماسوای او در ضمیر و ذهن و هستی سالک، چنان محقق شود که غیر او را فراموش کند.

## درجات معرفتی توحید

شیخ الاسلام انصاری در *طبقات الصوفیہ*، تقسیم‌بندی دیگری نیز از توحید ارائه داشته، که به نحوه معرفت سالک پیوند دارد. او با لهجۀ هروی قدیم، سه گونه توحید را هم‌راه با روش تحکیم آن در قلب بدین‌گونه بیان داشته که: «توحید سه است: توحید خلع الانداد: به زبان گواهی دادن که یکی و در یقین دانستن؛ و توحید میانین، طرح‌الریاسته که همه مقصود آن بوکنی. توحید مہین آن است که جز زو یک نبود، معروف بود عارف نبود؛ مقصود بود قاصد نبود؛ موحد آئید که او را جز زو نبود تا آن‌گاہ که این خود نبود، خود همه او بود» (انصاری، ۱۳۸۶: ۲۷۲).

این توحید خلع الانداد، همان توحید عامه است که هیچ‌کس از اهل ایمان از آن چاره ندارد و با این نوع توحید است، که شخص در دایرہ اسلام وارد می‌شود؛ اما توحید طرح‌الریاسته یا میانین، توحیدی است که اهل تقوا و سالکان راه در نخستین مراحل، آن را تجربه می‌کنند. سرانجام توحید مہین، توحید منتہیان است که جز او از همه چیز صرف‌نظر کرده‌اند و او را در ربوبیت و الوہیت و محبت، چیزی را در نظر ندارند.

به همین اعتبار در طبقات (۱۳۸۶: ۲۷۳) نیز توحید تقسیم شده است. در آن جا آمده است که «علم توحید است و عین توحید و وجود توحید و بحر توحید و حق توحید؛ توحید همه بی‌کار است، بل که وحید است».

## اعتصام و تسلیم به توحید

پیر ہرات شیخ‌الاسلام انصاری، ہمہ‌گان را اعم از عام و خاص، نیازمند توحید می‌داند و لازم شان می‌شمارد تا بدان چنگ زنند. وی در میدان اعتصام، بعد از تقسیم اعتصام به انواع: دست در توحید زدن، دست به قرآن زدن، و دست به حق در زدن؛ گفته است: «اعتصام توحید، سه چیز است: درست بدیدن که پادشاه یکی است، کار از یک جا و حکم از یک در» (انصاری، بی‌تا: ۳۱۹). این توحیدی که اعتصام بدان را بیان داشته، همان توحیدی است که عام و خاص مکلف‌اند بدان قایل باشند.

وی ہم چنان مقولہ تسلیم به توحید را از لوازم راه دانسته آن را اساس همه حیات انسان سالک برشمرده است و کیفیت تسلیم به آن را بیان داشته است. در میدان تسلیم، بعد از آن که توحید را یکی از انواع تسلیم دانسته گفته است که: «تسلیم توحید سه چیز است: خدای را نادیدہ بشناختن و نادریافته پذیرفتن و کوشش در حظ نفس بگداشتن» (همان: ۳۱۸)؛ بدین طریق تسلیم به توحید را پوشش‌دهندہ همه بخش‌های عقیدتی و عملی سالک معرفی داشته است.

خواجۀ انصار، توحید را بر اساس تسلیم به محتوای سمع و مدلول نصوص شرعی استوار می‌داند و از آن‌جا که توحید عقلانی محض، تشبیه و تعطیل را در اذهان اهل فکر می‌پروراند، در رسالۀ پُردهٔ حجاب حقیقت ایمان، تشبیه و تعطیل را مورد مذمت قرار می‌دهد؛ می‌گوید که: «مشبّهه مرده است و معطله مردار، با مرده و مردار صحبت مدار. هرگز تشبیه به وحدانیت نپیوندد و صورت خالق به خلق صورت نبندد» (همان: ۵۲۳)؛ بدین‌گونه، عقیده به تشبیه و تعطیل، و نیز قایل‌شدن به کیفیت را مردود می‌داند و اعتصام و تسلیم به توحید را به همان‌گونه می‌پسندد، که نصوص شرعی ره‌نمایی کرده است.

شیخ‌الاسلام انصاری، هم‌راه با اعتصام و تسلیم به نصوص شرعی، که برای عموم و خصوص لازم است، توحید خاصه برای سالکان را نیز ارزش‌مند شمرده و آن را از امتیازات متعالی دانسته است. در رسالۀ *الهی‌نامه* گفته است که: «ای درویش، توحید نه آن است که او را یگانه دانی، توحید آن است که او را یگانه باشی» (انصاری، ۱۳۸۶: ۶۴۷). باز گفته است که: «توحید آن نیست که بر سرِ زبان باشی، توحید آن است که در میان جان باشی» (همان‌جا). باز گفته است که: «توحید همه آن نیست که یکتا گویی و یگانه باشی، توحید آن است که از غیر او بی‌گانه باشی» (همان‌جا)؛ بدین‌طریق، در پهلوی اعتصام و تسلیم به توحید منصوص، ارزش توحیدی را می‌ستاید که با ریاضت و سلوک به دست می‌آید.

### حقیقت توحید صوفیان

هرچند در لابه‌لای مباحث از حقیقت توحید و انواع و گونه‌های آن از دیدگاه پیر هرات، بحث صورت گرفت؛ اما حقیقت توحید صوفیان در نگاه خواجۀ انصار، با عباراتی گاهی به تعریف گرفته شده است. وی توحید صوفیان را یگانه‌گی در دیدن و دانستن شمرده، در طبقات گفته است که: «توحید صوفیان آن است که: دیده جز یک نبیند، دل جز یک نداند، جز یک در علم ناید» (همان: ۲۷۴). این بیان، مظنهٔ توحید وجودی را به مشام خواننده می‌رساند؛ زیرا در ماهیت توحید وجودی، گفته‌اند که: «توحید وجودی یک موجود دانستن است و غیر او را معدوم انگاشتن...» (امام‌ربانی، بی‌تا: ۲ / ۶). در سخن شیخ‌الاسلام انصاری نیز تعبیر «دل جز یک نداند» و نیز تعبیر «جز یک در عمل ناید» همین مفهوم را در ذهن برخی متبادر می‌سازد؛ به دلیل آن‌که توحید عارفانهٔ صوفیان، شهودی و کشفی است و با روش ریاضت و تقرب، حاصل می‌شود نه به استدلال و برهان، عبارت و اشارت از ادا و بیان آن عاجز دانسته شده است؛ بدین‌اساس، شیخ‌الاسلام در طبقات (۱۳۸۶: ۲۷۴) گفته است که: «در توحید صوفیان، عبارت عدوان است؛ اشارت فریب است، قصد طغیان است؛ طلب نشان است، دعوی بهتان است».

گاهی هم شیخ الاسلام توحید را به روشی ارائه و تعریف داشته، که شبیه به روش متشرعان و براهین شان است. وی گفته که «توحید چیست؟ آن لا قیل ولا قال ولا ندّ ولا امثال ولا إرتسام ولا حال؛ بل لم یزل ولا یزال» (همان: ۲۷۲). این تعریف و بیان، با عبارت «أن لا قیل ولا قال» توحید تسلیم عارفانه را می‌رساند؛ اما به دلیل محتوای «لا امثال ولا ارتسام و...» روش متشرعان را ارائه داشته است؛ حتا به دلیل روش نفی در جملات تا حدی به روش کلامیون، همانندی دارد.

### دانش و معرفت توحیدی

شیخ الاسلام انصاری، مناسبت میان علوم و معرفت توحیدی را بیان داشته و انواع علوم را طوری برشمرده که علم توحید در نخست و علم حقیقت در آخر جای گرفته است. او (۱۳۸۶: ۱۵۲) علوم را چنین برشمرده است که: «اول علم توحید است، دیگر علم فقه و دین است، سه دیگر علم و عطا، چهارم علم تعبیر، پنجم علم طب، ششم علم نجوم، هفتم علم کلام، هشتم علم معاش، نهم علم حکمت و دهم علم حقیقت».

قرار گرفتن علم توحید در مرتبه نخستین، لزوم و وجوب آن بر همه‌گان در قدم نخست را می‌رساند؛ هم‌چنان آن چه به‌عنوان «علم حقیقت» در آخرین مرتبه آمده، همان تحکیم توحید به عالی‌ترین مرتبه است که آن را حقیقت گویند.

شیخ الاسلام انصاری، ضمن این که بیان داشته، «... علم توحید حیات است» (انصاری، ۱۳۸۶: ۱۵۲)، وجوه و روش‌های معرفت توحیدی را برشمرده؛ چنان که دو روش را تأیید و یک روش را رد می‌کند. او روش‌های معرفت توحیدی را بر سه گونه دانسته است: «توحید اخلاص به کتاب و سنت؛ توحید تجرید و آن علم زنده‌گی با تفرید یاد حق و فراموشی غیر اوست؛ و دیگر تصحیح توحید به اسقاط صفات و سخن زدن در جواهر و اعراض، در ماده و جُثّه و در هیولی است و این علم زندیقان است»<sup>۱</sup> (انصاری، ۱۳۸۶: ۱۵۲).

### مراتب توحید و اندراج توحید در توحید

پیر هرات شیخ الاسلام انصاری برای توحید مراتبی را نیز در نظر گرفته است. وی برای توحید، مراتب پنج‌گانه علم توحید، عین توحید، وجد توحید، فنا در توحید و اندراج توحید در توحید را در نظر گرفته و گفته است: «مراتب التوحید خمس: علم التوحید و عین التوحید و وجود التوحید و الفناء فی

<sup>۱</sup>. «اما علم توحید علم دین است و آن سه وجه است: توحید الاخلاص بالکتاب والسنة و توحید التجرید وهو علم الحیوة بتفرید الذکر و نسیان غیره و طلب تصحیح التوحید بإسقاط الصفات و الکلام فی الجواهر و الاعراض و الطینة و الجثة و الهیولی وهو علم الزنادقة الاولى».

التوحيد واندراج التوحيد في التوحيد» (انصاری، ۱۳۸۶: ۲۷۷). چنان می‌نماید، که سالک باید این مراتب را یکی پشت دیگری طی کند تا به مقامات بلند آن دست یابد.

وی سپس به بیان هر کدام از این مراتب پرداخته و هر کدام را در طبقات (همان‌جا) چنین توضیح داده است که: علم توحید، آن است که تعبیر زبان آن را از کشفی که به دلالت استدلالی ثابت است، ادا کرده می‌تواند؛ دلالت استدلالی بی که نهایت دلالت علمِ سمع است. این علم توحید، دارای درجاتی برای اهل خیر است. عین توحید: آن است که هدف نهایی ذوق شهود است، مطالعه کشف در آن درست است، و راه‌های تفرُّق و التفات به سوی شواهد در آن قطع می‌شود. وجود توحید: عبارت از بیرون شدن از حدود سایر شواهد به سوی شاهد ازلی محض است. فنا در توحید: عبارت از بالارفتن از زبان اشاره و تحقیق به حقیقت حق است. اندراج توحید در واحد: استغراق آن چه که نیست شده، در آن چه که ازلی و ابدی است.<sup>۲</sup>

خواجۀ انصار (انصاری، ۱۳۸۶: ۲۷۷) همین مراتب توحید را در ادامه به شکل عارفانه به توضیح گرفته و می‌گوید:

«لسان توحید بر پنج ترتیب است: علم توحید زاد مرید است؛ و عبارت از عین توحید به تفرید است؛ و اشارت از وجود توحید به تجرید است؛ و نه فانی در توحید از توحید بعید است؛ و تصحیح توحید به جز از اندراج توحید در توحید جحد توحید است».

شیخ الاسلام انصاری، در بیان مراتب توحید، «اندراج توحید در توحید» را بلندترین مرتبه دانسته است. این همان مرتبۀ فناست، که با رسیدن به آن، سالک به حق بقا می‌یابد. پیر هرات این مرتبه را با بیانی پیچیده و غامض چنین بیان داشته که: «علم بی عین هذیان است، و عین بی وجود بهتان است و وجود بی فنا بر کران است و فانی در توحید خویش زیر تاوان است، و اندراج توحید در توحید کجاست، کار آن است» (انصاری، ۱۳۸۶: ۲۷۷).

## رگه‌های توحید وجودی

هرچند مسلم است که پیر هرات شیخ الاسلام انصاری، از بزرگان توحید شهودی است؛ اما گاهی در کلام او رگه‌هایی از توحید وجودی در ظاهر امر به مشاهده می‌رسد؛ از همین رو، برخی هواداران

<sup>۲</sup> «اما علم التوحيد: ما يؤدبه لسان العبارة عن كشف قايم بدلالة نظرية ينتهي اليه علم السمع، وهذا على الدرجات لاهل الخير. واما عين التوحيد: ما ينتهي اليه غاية ذوق الشهود ويصح فيه مطالعة الكشف وينقطع فيه سئل التفريق والانفصاف الى الشواهد. واما وجود التوحيد: فالخروج من حدود الشواهد الى محض الشاهد الازلي. واما الفناء في التوحيد: فالصعود عن لسان الاشارة والتحقيق بحقيقة الحق. واما اندراج التوحيد في الواحد: فاستغراق ما لم يكن فيما لم يزل».

توحید وجودی وی را از زمره خود دانسته‌اند. این امر باعث شده که سخنان او در شروح او مورد نقد متنوع از هواداران و مخالفات توحید وجودی قرار گیرد. او در طبقات (۱۳۸۶: ۲۷۵) گفته است که «همه اوست شاهد و مشهود».

باز در همان اثر در ضمن ابیاتی از خودش گفته است:

عجز الشهادة والشواهد عما شهودک والمشاهد  
وبقیة وحدک واحدا احدا ولا یحکیک واحدا  
(همان: ۲۷۸)

این ابیات، با مفاهیم خود، مطنه توحید وجودی را می‌پروراند؛ همین‌گونه، گاهی سخنان او به نحوی است که هر کس می‌تواند به گونه وجودی و شهودی آن را تأویل و توجیه نماید؛ هم‌چنان که گفته است، «واحد که بود؟ تو واحد از عدد وهمی درست می‌کنی، از احد درست باید کرد» (همان: ۲۷۵)؛ هم‌چنان که رگه‌های توحید وجودی در کلام شیخ‌الاسلام وجود دارد، او به دلایل و شواهدی که در کلامش وجود دارد، رکنی از ارکان مستحکم توحید شهودی است؛ طوری که هیچ کس در آن شک کرده نمی‌تواند.

### ظهور توحید شهودی

باوجود مشاهده رگه‌های توحید وجودی اندک در کلام شیخ‌الاسلام، توحید شهودی در کلامش، ظهور متباز دارد. این‌جا فقط به یک-دو مورد اشاره می‌شود. در طبقات/الصوفیه (۱۳۸۶: ۲۷۶)، برای اثبات اندیشه توحید شهودی \_ نه توحید وجودی \_ استدلالی به یکی از روایات صورت گرفته و آمده است:

مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وسلم نوفاله را نگوید که باطل، صدویست و چهار هزار پیغام‌بر را نگوید که باطل است. آن چیز دیگر است آن وقت دید به عین توحید ازل افتاده بود، جز از حق در دیده نامد، و این محقق که من تو را می‌گویم که جز از یکی نیست، نه آن است که همه مشاهدات اواید، آن آن است که نور یافت دل عارف، ای در آن نور او دید، آن نور از همه دیده‌ورها حجاب بود، جز او زو نماند، نور تاوید که دو گیتی در آن نور گم گشت، و حق به خود خود معلوم گشت. باید که این دیده‌ور شود، نه علمی و نه کسی، تا آنگاه حیات شود و آن خود نه به تست، کش به تو عنایت بود و تو را در پذیرد، نور اعظم در تو تاواند، تا همه از تو بیفتد و گوم گردد.

این متن که به لهجه هروی قدیم ارائه شده، برای ارباب بصیرت، به‌گونه واضح و آشکار، توحید شهودی را به اثبات می‌رساند و گمان توحید وجودی در اندیشه شیخ‌الاسلام را به طور کامل می‌زداید.



همین گونه در جای دیگر از همین اثر گفته است که: «بدیهه هیئت است، ناگاه نگردد تا اولیت غرق گردد در بحر وجود. أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ» (همان جا). این سخن پیر هرات به توحیدی اشاره دارد که در احادیث نبوی آمده بیان گر توحید شهودی است. مقوله «أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ» مصراعی از شعر لبید بن ربیعۃ رضی الله عنه<sup>۳</sup> است که بیان گر توحید شهودی است و پیام بر صلی الله علیه وسلم در حدیثی که آن را امام بخاری روایت کرده (۱۴۲۲: ح ۳۸۴۱) در این مورد فرمودند:

«أَصْدَقُ كَلِمَةٍ قَالَهَا الشَّاعِرُ، كَلِمَةٌ لِبَيْدٍ: أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ»<sup>۳</sup>.

باز در جای دیگر متن طبقات (انصاری، ۱۳۸۶: ۲۷۶) همین گونه توحید اشاره داشته که: «توحید یادی است از حق، قایم به حق، راجع با خلق، قایم نبود، مگر به حق؛ و این عبارت هم علت است؛ لکن مضطر شد به آن و عاجز از عین آن و معرفت این همه علت است؛ لکن توحید به محو آن است». وجود عبارت «راجع به خلق» در این متن، بیان گر قایل شدن به وجود مخلوقات است که توحید شهودی را آیین‌داری می‌نماید.

### مناقشه دیدگاه‌ها

توحید و دیدگاه‌های توحیدی، از پیچیده‌ترین مسائل در عرفان اسلامی پنداشته می‌شود. طرح توحید وجودی و توحید شهودی در مباحث عرفانی، بغرنج‌ترین مسأله در دیدگاه‌های عرفانی است، که بسی بحث‌برانگیز و جنجال‌آفرین شده است. تقسیم و تدوین توحید وجودی و شهودی، به حیث دو دیدگاه کاملاً مجزا و متفاوت، در قرون اخیر صورت گرفته و شیخ احد سرهندی معروف به امام ربانی، به‌ترین سخنان را درباره جدایی این دو مشرب، و خطوط فاصل میان آن دو، ابراز داشته است. قبل از آن در قرون پیش‌تر، فقط ابراز نظرهایی از جانب اهل عرفان، صورت می‌گرفته که دیدگاه‌های توحیدی را بدون تفکیک مدون، شکل می‌داده است.

دیدگاه‌های توحیدی پیر هرات بیش‌تر در سه اثر وی، *منازل السائرین* به عربی، *صدمیدان* و *طبقات الصوفیه* به فارسی، مطرح شده است. این دیدگاه‌ها در *منازل* و *صدمیدان*، مدون و حساب‌شده طرح گردیده است؛ اما در *طبقات* به پیمانه بیش‌تر، ولی به‌گونه به‌هم‌ریخته طرح و ارائه شده است. به دلیل آن که تألیف *طبقات*، توسط کسی دیگر با جمع سخن‌رانی‌های خواجه تحقق یافته است.

دیدگاه‌های توحیدی خواجه عبدالله انصاری، با مشرب توحید شهودی تطابق دارد و از مشرب توحید وجودی تحاشی می‌نماید. این در حالی است که شماری با عنوان کردن چند بیت عربی از خواجه انصار، که مظنه توحید وجودی را در خود پرورانده و پیش‌تر از آن سخن رفت، خواسته‌اند وی

<sup>۳</sup>. (راست‌ترین کلمه‌یی که آن را شاعر گفته، سخن لبید است: بدان که هر چیزی جز الله، باطل است).

را دارای مشرب وحدت‌الوجود معرفی بدارند؛ اما حقیقت این است که خواجه انصار، در دیدگاه‌های توحیدی خود دارای اندیشه توحید شهودی است که با مبانی دینی و نصوص شرعی کتاب و سنت، برابری دارد؛ برخلاف توحید وجودی، که معمولاً با نصوص کتاب و سنت و با احکام عقیده و فقه اسلامی برابری ندارد و یا این که کم‌تر می‌تواند برابری داشته باشد.

### نتیجه‌گیری

از آن چه در این مقاله گفته شد، نتایجی به دست می‌آید که در زیر به آن اشاره می‌شود:

- توحید از مقوله‌ها و مفاهیمی است که بنیاد شریعت‌های آسمانی و اساس معرفت دینی و عرفانی را شکل می‌دهد؛
- نخستین مقام و واپسین منازل طریق در سیر سالک الی‌الله، همانا توحید است؛ از این‌رو هیچ‌کس از مبتدیان راه و منتهمیان سلوک، از توحید چاره ندارد و از اول تا آخر راه بدان نیازمند است؛
- جای‌گاه توحید در مقامات و منازل که شیخ‌الاسلام انصاری برای سالکان در نظر گرفته متفاوت است. توحید در رساله صدمیدان، در میدان شصت‌ونهم وارد ساخته شده است؛ اما در کتاب *منازل‌السائرین*، در جای‌گاه صدم، یعنی آخرین منزل آورده و برشمرده شده است. این تفاوت دیدگاه، شاید با در نظر داشت مبتدیان و منتهمیان راه سلوک در نظر گرفته شده باشد؛
- توحید از دیدگاه پیر هرات، گونه‌هایی دارد و در آثار او تقسیم‌بندی‌های گوناگونی برای آن ارائه شده است. توحید به اعتبار عمومیت و خصوصیت، از دیدگاه وی به گونه‌های عام، خاص و خاصّ الخاصّ تقسیم شده است؛ اما از نگاه روش معرفت به گونه‌های توحید شواهد، توحید صانع و توحید معامله بخش‌بندی شده است؛
- برخی سخنان شیخ‌الاسلام انصاری، رگه‌های نظریه وحدت‌الوجود را به گمان می‌آورد؛ اما مسلم است که پیر هرات به توحید شهودی قایل است، نه به توحید وجودی؛ چه از بسیاری نظریات او این دیدگاه متباز و ثابت است؛
- سخنان شیخ‌الاسلام انصاری بیان‌گر این است که توحید شنیداری و استدلالی، که از آن می‌توان سخن گفت و برای دیگران تشریح و تبیین کرد، مربوط عموم مردم است؛ اما توحید عرفانی از حالات و کیفیت‌هایی است که بر سالک راه، دست می‌دهد و بیان کیفیت آن دشوار و ناممکن است. این حالتی است که شخص همه جهان و کاینات را در برابر عظمت و بزرگی حق، معدوم و ناچیز می‌انگارد.

## سرچشمه‌ها

۱. قرآن کریم.
۲. ابن تیمیة، احمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام. (۱۴۰۶ هـ.ق. ۱۹۸۶ م). **منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیة**. چاپ اول. تحقیق: محمد رشاد سالم. سعودی: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامیة.
۳. ابن عباس، عبدالله. (بی تا). **تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس**. جمع و ترتیب: مجدالدین ابوطاهر محمد بن یعقوب فیروزآبادی. لبنان: دار الکتب العلمیة.
۴. ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر بن ایوب. (۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۶ م). **مدارج السالکین بین منازل إياک نعبد وإياک نستعین**. چاپ سوم. المحقق: محمد المعتمد بالله البغدادی. بیروت: دارالکتب العربی.
۵. اذرعی، محمد بن علی بن محمد. (۱۴۱۸). **شرح العقیة الطحاویة**. تحقیق: أحمد شاکر. چاپ اول. مدینة منوره: وزارة الشؤون الإسلامیة، والأوقاف والدعوة والإرشاد.
۶. امام ربانی، احمد بن عبدالاحد سرهندي. (بی تا). **مکتوبات**. پاکستان: امرتستر. طبع مجددی.
۷. انصاری، خواجه عبدالله. (۱۳۸۶). **طبقات الصوفیة**. چاپ دوم. به تصحیح و مقدمه محمد سرور مولایی، تهران: انتشارات توس.
۸. \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۹). **مجموع رسایل فارسی خواجه عبدالله انصاری**. چاپ سوم. به تصحیح و مقدمه محمد سرور مولایی. تهران: توس.
۹. \_\_\_\_\_ . (بی تا). **منازل السائرین**. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۰. بخاری، ابو عبدالله محمد بن إسماعیل. (۱۴۲۲). **صحیح البخاری**. چاپ اول. تحقیق: محمد زهیر بن ناصر. بیروت: دار طوق النجاة.
۱۱. جرجانی، علی بن محمد بن علی. (۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م). **کتاب التعریفات**. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۲. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۴ م). **معجم مقالید العلوم فی الحدود والرسوم**. چاپ اول. تحقیق: محمد ابراهیم عبادة، قاهره- مصر: مكتبة الآداب.
۱۳. شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۹۴). **در هرگز و همیشه انسان - از میراث عرفانی خواجه عبد الله انصاری**. چاپ اول. تهران: سخن.

۱۴. طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب. (بی تا). **المعجم الأوسط**. تحقیق: طارق بن عوض الله بن محمد عبد المحسن بن ابراهیم الحسینی. قاهره: دار الحرمین.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۴ م). **المعجم الكبير**. چاپ دوم. المحقق: حمدی بن عبد المجید السلفی. قاهره: مكتبة ابن تیمیة.
۱۶. غزالی، ابو حامد محمد بن محمد. (۱۴۰۷ - ۱۹۸۷). **المقصد الأسنى فی شرح معانی أسماء الله الحسنى**. چاپ اول. تحقیق: بسام عبد الوهاب الجابی. قبرس: الجفان والجابی.
۱۷. غزالی طوسی، ابو حامد محمد بن محمد. (بی تا). **احیاء علوم الدین**. بیروت: دار المعرفة.
۱۸. کلابادی، محمد بن ابی اسحاق بن ابراهیم بن یعقوب. (بی تا). **التعرف لمذهب أهل التصوف**. چاپ (?). بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۹. نکری، قاضی عبدالنبی بن عبدالرسول. (۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م). **دستور العلماء = جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون**. چاپ اول. تعریب عبارات فارسی: حسن هانی فحس. بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیة.
۲۰. نورسی، بدیع الزمان سعید. (۱۹۹۸ م). **حقیقة التوحید أو التوحید الحقیقی**. چاپ دوم. ترکیه: الناشر: دار سوزلر للطباعة والنشر.